پوهنتون پولی تخنیک کابل،
مجله علم و تکنالوژی
جلد ۵۱ - شماره ۱
جوزا - سال ۱۴۰۱ - هـ.ش،
P-ISSN: 2305 - 896X
KPU-JST
تاریخ دریافت اثر: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶
تاریخ قبولی اثر: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

کمپنی هند شرقی انگلیسی و تاثیرات منفی آن بالای افغانستان

پوهنمل عبدالعزیز منیب*

*استاد دیپارتمنت اقتصاد رشتوی و تاریخ، پوهنتون پولی تخنیک کابل، ناحیه ۵، کابل، افغانستان.
ایمیل آدرس : a.aziz.moneeb@gmail.com

خلاصه

مقاله یی را که انتخاب وتحت تحقیق وبررسی قرار میدهم، از جمله موضوعات مهم و اساسی در قرون معاصر بوده و می باشد و همانا ظهور شرکت های استعماری در اروپا بوده، که همزمان با اختراعات و اکتشافات راه های بحری و اتصال آنها با مناطق جدید در آسیا و افریقا آغاز می شود، این شرکت ها که هدف ظاهری شان تجارت، اما در حقیقت بخاطر حصول و بدست آوردن سیم و زر کشور های مناطق شرقی و افریقایی و مستعمره گردانیدن آنها در آینده بهر شکل و طریقه ایکه ممکن باشد، در ضمن آن این مناطق از لحاظ نظامی و اقتصادی در نقاط مهم جهان قرار داشته باشد، فعالیت این شرکت ها بیشتر متمرکز به بعضی مناطق در آسیا، افریقا و امریکا می باشد.

موضوع را که خودم از این میدان و سیع استعمارکه تحت نام (کمپنی تجارتی هند شرقی انگلیسی) است انتخاب نموده ام، مربوط به فعالیت این شرکت یا کمپنی تجارتی در هند و تاثیرات منفی آن بالای کشور ما دردوره تاریخ معاصر است، که نقط اساسی وکلیدی آن همانا کمپنی هند شرقی انگلیسی و تبدیل نمودن آن به یک امپراتوری و اثرات منفی آن بالای افغانستان است.

از جمله نکات مهم در این مقاله که بالای آن کار صورت گرفته، ظهور این شرکت ها و کمپنی ها، چگونگی فعالیت آنها بعد از داخل شدن شان در هند و رقابت بین آنها بخاطر انحصار تجارت و مستعمره گردانیدن هند در آینده، شکست قوت های اروپای موجوده در داخل هندوستان و نیزشکست قوت های موجوده از مردم هند توسط انگلیسها، و تسلط آنها بالای هندوستان و مداخله انگلیسها به اشکال مختلف درامور داخلی افغانستان و نتایج بعدی آن، در این مقاله علاوه بر خلاصه، مقدمه، هدف تحقیق، روش تحقیق، مرور بر آثار، اصل موضوع، نتیجه گیری و فهرست منابع و ماخذ نیز گنجانیده شده.

اصطلاحات کلیدی: افغانستان، هندوستان، انگلیسها، کمپنی هند شرقی انگلیسها، احمدشاه

* مولف مسئول

۱. مقدمه

بعد از به میان آمدن استقرار نسبی در اروپا در قرون وسطی، تشکیلات سیاسی بمیان آمده روابط وعلایق سیاسی و تجارتی بین کشورهای اروپایی تنظیم گردیده نظر به قول نهرو: پیشرفت ها در جهت های مختلف در اروپا صورت گرفت، این پیشرفت در ساحه علم، هنر، ادبیات، معماری و در اکتشافات به عمل آمد همچنان مردم اروپا به شکل تدریجی از بند اسارت کلیسا نجات می یافتند و در اروپا نیروی تازه ای سرشار ظهور کرد، درخشش تازه ای تحریک کننده طلا وثروت شرق آغازشد.(۴۵۷ نهرو)

و زمان آن می رسد که، اروپایی ها قوتهای خود را متحد و منظم ساخته و فعالیت های خود را متوجه توسعه استعمارخارجی می سازند این فعالیتها از بحر متوسط که به شکل دوامدار مرکز نشاط و فعالیتهای سیاسی و اقتصادی در جهان بوده، آغاز می شود، روحیه ای دینی (و یا صلیبی) عامل اساسی این حرکتهای توسعه جویی و استعمار گری، در قرون وسطی در اروپا بود.

به این ترتیب اروپایی ها بالای بسیاری از مناطق جهان دست های خودرا گذاشته، این کار ایشان اساس و تهداب گذاشتن استعمار از طرف اروپایی ها بود، که قرون متمادی دوام کرد و این عمل ایشان باعث تغییر در مجرای تاریخ جدید بود اروپایی ها تاشروع قرن (۱۵ م) معلومات کافی را در باره هیچ قاره دراختیار نداشتند و معلومات آنها مربوط به شرق و وسط آسیا بوده، آن هم کافی نبوده، زیرا از طریق روایات و قصه ها معلومات نسبی را حاصل کرده بودند.

در این باره (نهرو) درکتاب خود می نویسد: « داستان های مارکوپولو، مسافران و سیاحان دیگری که به هندو چین رفته بودند، تخیلات مردم اروپارا تحریک می کرد، انگیزه این ثروت شرق سبب شد که بسیاری از اروپایی ها برای رسیدن به شرق، را ه دریاها و ابحار را در پیش گرفتند » . [2]

چون تجارت اروپا با مناطق شرقی کار ساده و آسان نبوده، مشکلات طولانی بودن راه و گرفتن محصولات گمرکی زیاد از طرف حاکمان مصر و شام، علاوه برآن احتکار تجارهای بند قیه که اموال تجارتی را از بندرگاه های سوریه و مصر به اروپا انتقال می دادند. به همین دلیل کشورهای جدید اروپایی بخاطر دوهدف توجه کردند، اول: رهایی آنها از احتکار بندقیه و وصول به بازارهای شرقی بدون هیچ نوع وساطت، دوم حملات بالای قوای اسلامی و عربی- بخاطر رسیدن به این هدف، کشف راه های بحری را یگانه وسیله نجات آنها از احتکار بندقیه، مقابله باقوای اسلامی و عربی و نجات از راه هایی که مصر و دولت عثمانی بالای آن مسلط بودند، تایتوانند به پول کم به ادویه، اموال و اجناس کشور های شرقی دسترسی پیدانمایند.

هدف دیگر این اکتشافات انتقام گرفتن از مسلمانها بوده، طوریکه دیده شده است، در این باره کرستوف کولمب هدف خودرا از این سفر طوری بیان کرد که: « هدف وی جمع کردن ثروت در مناطق شرقی بخاطر نجات بیت المقدس از دست مسلمانان بود » . امیر پرتگالی بنام هنری ملاح شخصیکه جنگ های خودرا که مشابه به جنگهای صلیبی بود، خلاف مسلمانها در شمال افریقا در سال (۱۴۱۵ م) آغاز کرد، که هدف این حملات وصول به هند و مناطق شرقی و رسیدن به کشور (قدیس یوحنا) در شرق افریقا، تا با این قدیس حلف و پیمان بسته، این منطقه را به صفت مرکز دعوت و فعالیت های نظامی خود قرار دهد.

۲. اهمیت تحقیق

برملا ساختن دسایس شوم شرکت ها و کمپنی های تجارتی که زیر نام تجارت و رشد اقتصاد دسایس شوم استعماری و استسماری خود را چگونه پیاده مینمایند و آگاه ساختن محصلان از چهره و اهداف واقعی و دسایس استعماری و استسماری آنها در دوره های مختلف تاریخ.

۳. پیشینه موضوع

در باره موضوع انتخاب شده که تحت تحقیق و بررسی قرار می گیرد، در مراجع و مآخذ مختلف اشارات صورت گرفته است، هرکدام این آثار در بخشی از موضوع بنده اشاره کرده است، این آثار در ذات خود درباره موضوع انتخاب شده مفید و سودمند می باشد، از جمله این آثار می توان به کتاب افغانستان در قرن (۱۹م) از سید قاسم رشتیا، افغانستان در مسیرتاریخ از(غلام محمد غبار)، افغانستان در قرن(۲۰ م) ازامین الله دریغ، تاریخ روابط خارجی افغانستان، از لود ویک ادمیک، تاریخ جدید اروپا از عبدالحمید بطریق، تاریخ سیاسی جهان از نهرو و امثال آن... اشاره کرد. اما طوریکه یک موضوع ضرورت به تحقیق دارد که بشکل منسجم، مسلسل و تحت یک عنوان که همه جوانب درقسمت تحقیق آن مد نظر گرفته شده باشد وجود ندارد، به این اساس خودم لازم دانستم، تا این موضوع را انتخاب و تحت بررسی وتحقیق قرار دهم، تا خوبتر توانسته باشم مقاله یی نسبتاً مفید که شرایط یک مقاله یی تحقیقی در آن وجود داشته باشد در خدمت خوانندگان محترم و محصلین عزیز قراردهم.

۴. اهداف تحقیق

هدف بنده از این تحقیق و بررسی این موضوع، چگونگی و واضح ساختن اهداف این شرکتها، داخل شدن آنها در نیم قاره هند و فعالیت آنها در داخل هندوستان، شکست قوت های اروپایی و تابع ساختن قوت های موجوده در داخل هند، از طرف انگلس ها، همچنان بررسی از انواع مداخلات آنها در داخل افغانستان، نتایج این مداخلات و اثرات منفی آن بالای افغانستان.

۵. روش تحقیق

درتحقیق موضوع انتخاب شده بنده از شیوه یی تحقیق کتابخانه ای که دراستفاده ازاین چنین موضوعات بیشتر مروج ، معمول و مفید است و بدون تحقیق کتابخانه ای امکان ندارد استفاده می شود. در ضمن آن در صورت ضرورت از آثار موجوده در آرشیف ملی، سایت های معتبر انترنت، بعضی از مقالات نشر شده و حتی اخبار و مجلات استفاده می گردد.

سوال ها و یا فرضیه ها: هدف از کشف راه های بحری چه بوده و اروپایی ها در باره کشف این راه ها کدام اقدامات عملی را اجرا کردند؟

- هدف از اساس گذاشتن این شرکتها، فقط و تنها تجارت بوده و یا در عقب آن اهداف دیگری مانند استعمار و استثمار وجود داشت ویا خیر؟
- این شرکتها کدام مناطق را کشف و بعد از آن مستعمره خود ساختند؟
- رقابت بین این شرکت ها، در داخل هند چگونه صورت گرفت و انگلیسها بالای کمپنی های غربی در هند چگونه پیروز شدند و هندوستان را تصرف کردند؟
- چگونگی مداخله انگلیسها در امور داخلی افغانستان و نتایج بعدی از این مداخلات؟

بررسی کمپنی هند شرقی انگلیسی و تآثیرات منفی آن بالای افغانستان

مردم اروپا از قرن (۱۵ م) به یک حرکت بزرگ توسعه تجارتی، سیاسی، ثقافتی و بشری آغاز و تا شروع قرن (۲۰ م) تقریبا تمام دنیا در این تمدن توسعه اروپایی داخل شدند.(۲۲/ المشرق العربی) راه اول تجارتی که بنام راه ابریشم شهرت داشت، این راه از طریق هند وچین به فارس و آسیای صغیر، بعد از مرور از عراق و شام به انا ضول و از آنجا به اروپا وصل می شد، راه دوم تجارت از راه بحر بوده، که از شرق دور شروع شده و دوام آن از طریق خلیج عربی، بعد از آن از راه خشکه به بصره بعد از آن به بغداد، دمشق، حلب و سواحل بحر ابیض متوسط می رسید.

مؤلف کتاب (تخته خیز آسیا) در این باره می نویسد که: « از سال (۵۴۵ ق م الی۱۸۱۵ م) افغانستان شاهراه بود، که راه مهاجرین را به سرزمین پهناور هند می کوشید و در قرن (۶و۷م) کاروان های تجارتی فارس، چین، هند، ممالک بالکان، ماورالنهر، عراق، شط العرب، مصر و اروپای شرقی بود، اهمیت این کشور منحصر به گذرگاه بازرگانی و شاه راه کاروان مدنیت ها نماند، بلکه معبر تهاجمی بود، که راه کشورگشایان را بسوی دارایی های افسانوی هند و چین و آبهای گرم هند کوتاه می کرد ». [3]

حقیقت اینست، نه تنها اینکه افغانستان در سر راه چاه های نفت و گاز آسیای مرکزی و نزدیکی اش به جنوب آسیا وخاور میانه، توجه کشورهای غربی را به خود جلب کرد، از جانب دیگر نزدیک بودن اش با کشور های اسلامی، افغانستان را در محور دشمن آفرینی و اسلام ستیزی قراد داده است. بعضی از کشور های اروپایی که از انحصار بالای اموال تجارتی از طرف مصری ها، مردم شام بعضی از شهرهای ایتالوی و همچنان تصرف قسطنطنیه توسط ترکهای عثمانی، به ستوه آمد ه بودند، تصمیم گرفتند که راه های جدید تجارتی را جانب هند و چین و کشورهای افریقا و حتی مناطق دیگری که تاهنوز از آنها معلومات ندارند، کشف نموده، تا از تسلط دیگران در امان و خودشان مستقلانه به مناطق ثروت مند در افریقا، هند، چین و دیگر مناطق که تا هنوز از آن معلومات نداشتند برسانند، هسپانیه و پرتگال در کشف راه های بحری جدید نظر به کشور های دیگر اروپای پیش قدم بودند، پرتگالی ها به جانب شرق و هسپانیه به جانب غرب، فعالیت های کشفی خودرا آغاز نمودند.

واسکودیگاما در سال(۱۴۹۸م)به ساحل هند رسید (۱۴۷۶ تهرو) قبل از وصول واسکودیگاما به هند، اروپایی ها قبلا از راه خشکه به هند رفته بودند، هدف آنها بازرگانی و داد و ستد بود ویا تنها برای سیاحت و تماشا می آمدند، پرتگالیها با مفکوره تازه وارد هند شدند، چون ایشان از غرور، خود خواهی و اعتماد به نفس سرشاربودند، علاوه برآن عطیه پاپ را در اختیار داشته و آن اینکه؛ دنیای شرق را به ایشان بخشیده بود و انها بخاطر تصرف سرزمین های تازه آمده بودند، پرتگالی ها اولین اروپایی ها بودند، که از راه بحر داخل هندوستان گردیدند رییس این کمپنی به لقب (نایب السلطنه شرق) نامیده می شد.

قبل از اینکه راه بحری امریکا کشف شود، تعدادی از ملاحان به سرکردگی (هنری ملاح) بخاطر کشف مناطق ساحلی افریقا که در کنار غربی بحر اتلانتیک واقع بود فرستاده شد، تا از این طریق بتواند، مناطق مملو از ثروت شرق و تبدیل شدن تجارت طلا و غیره اجناس و محصول غرب افریقا، که در اختیار مسلمان ها قرار داشت، علاوه برآن وصول به مناطق ثروت از راه هایکه بالای آنها مسلمان ها و ترک ها مسلط نباشند (المشرق العربی ۲۵ ص) پادشاه پرتگال در قسمت کشف راه های بحری باعث آن گردید تا از طرف پاپ اسکندرلقب (سردار بحرها وحاکم بزرگ و تجار) را حاصل نماید، پرتگالیها بالای تجارت و راه های تجارتی، تا نیمه قرن (۱۸ م) مسلط شدند ومراکز تجارتی مانند خلیج بصره، خلیج عدن و تنگی هرمز را تصرف نمودند. کرستوف کولمب هسپانیوی در سال (۱۴۹۲م) خود را به حدود امریکا رسانید، و

واسکودیگامای پرتگالی در سال (۱۴۹۸م) از طریق رأس الرجا الصالح خود را به سواحل مالا بار د رجنوب غرب هند رسانیده و پرتگالیها در اهداف خود پیروز شدند.

پرتگالیها در قرن (۱۵ م) تلاش نمودند تا خودرا به هندوستان برسانند، بخاطر تحقق این اهداف معلوماتی را از مصادر شرق در باره تجارت، جمع آوری نموده و راه های تجارتی که از کشور های عربی عبور کرده، همین دلیل بود، که درسال (۱۴۹۸ م) و اسکودیگاما از طریق رأس الرجاء الصالح به هند رسید، این عمل پرتگالیها باعث درد سر و ضربه اقتصادی، به حکومت ممالیک در مصر و تجار شهرهای اقتصادی گردید و نیز پرتگالیها به رقیبان خطرناک توزیع اموال تجارتی در اروپا گردیدند. با وجود اینکه پرتگالیها بالای اکثرمراکز تجارتی مسلط و مستعمرات زیاد را تصیب خود ساختند، اما تشکیلات منظم را بخاطر مستعمرات خویش ترتیب نکرده بودند، همین دلیل باعث گردید تا اکثر مستعمرات آنها در اختیار هسپانیه و دیگر قدرت های غربی قرار گیرد، در پهلوی این دونفر دریانورد، دریا نورد دیگریکه فردیناماند ماژلان نام داشته، در اصل پرتگالی بوده و بعد از آزردگی اش از پرتگال به نفع هسپانیه فعالیتهای خود را آغاز کرد و در یک سفر طولانی ۱۴ ماهه توانست که خود را به دور ترین منطقه جنوب امریکا در سال (۱۵۱۹) برساند، از آن به بعد سفر خود را به شمال و بعد از آن جانب شمال غرب ادامه داده و خود را به جزایر فلپین رسانید بعد از وصول به فلپین دوباره جانب اروپا حرکت کرده و از جمله ۵ کشتی و(۲۷۲ نفر)، صرف(۱۸ نفر) آن در سال (۱۵۲۲م) بعد از سه سال سفر دوباره به هسپانیه برگشتند.

موفقیت هسپانیه و پرتگال وبدست آوردن مستعمرات باعث حسد وتحریک بعضی از کشورهای اروپایی گردیده و بعضی از این کشورها مانند انگلستان، فرانسه و هالند نیز در این راستا فعالیت های خویش را آغاز کردند حقیقت اینست. کشف مناطق جدید توسط اروپایی ها تأثیرات و نتایج عمیق را بالای اروپا و جهان دیگر وارد نمود وبنام اکتشافات تمدن جدید اروپا معروف گرید. از همین رو کشف امریکا توسط کرستوف کولمب در سال (۱۴۹۲ م) را بعضی از مورخین آغاز قرون جدید معرفی نموده اند. بعد از کشف راه های جدید تجارتی، ساحه تجارت وسعت پیدا کرده و مردم جهان غرب، با مردم جدید، فرهنگ، تمدن، کلتور و رنگ و قیافه های مختلف آشنایی پیداکرد و دنیای قدیم را با دنیای جدیداً کشف شده مرتبط ساخت و کشور های قدرتمند اروپایی، برای حصول منابع طبیعی سرشار و بدست آوردن ثروت و معادن سرزمین های جدید کشف شده را، تحت سیطره و نفوذ خود در آوردند و بالای حیات سیاسی و اقتصادی جهان حکمروایی حاصل نمایند، از لحاظ سیاسی واقتصادی این اکتشافات جغرافیایی را میتوان شروع استعمار ومبدأ و آغاز سوداگری و انتشار نظام سرمایه داری یا(کاپیتالیزم)که تا امروز ادامه دارد می توان معرفی کرد.

کشف راه های بحری جدید و پیشرفت تجارت باعث رقابت تعداد از کشور های اروپایی گردیده و اساس شرکتهای تجارتی د ربعضی از کشورهای اروپایی تحت حمایت و تشویق حکومتهای خود شان اساس گذاشته شد و به شکل تدریجی این شرکتها تقویه گردیدند، این شرکتها در بدست اوردن ثروت و مال از کشور هایکه به آنها تجارت داشت، رول مهم را بازی کرده است، قابل یاد آوری است، که فعالیت این شرکتها تنها در ساحه تجارت نبوده، بلکه به جانب سیاسی نیز تجاوز نموده است و اساس و تهداب تسلط سیاسی را به انگلیسها و دیگران در این کشور ها گذاشت. نظر به قول بعضی از مؤرخین، د رپهلوی انگلیسها، فرانسه، هسپانیه و هالند نیز موازی به انگلیسها فعالیت های خویش را بخاطر اعمار و ساختن این چنین شرکتها و اعتماد بالای این شرکتها، در فتح و ساختن مستعمرات (الموسوعه ۱۰۸۰ ص) حقیقت این است که رقابت و نزاع استعماری که بین کشور های اروپایی به شکل خاص انگلیسها در خلال قرن های (۱۶ و ۱۷ م) صورت گرفت، شرکتهای تجارتی ظهور کرد.

هدف این دولتهای استعماری، حصول امتیازات وانحصار تجارت با کشور های معین در منطقه معینه است، از جمله کمپنی های که در هندوستان داخل شده بودند، عبارت اند از: کمپنی هند شرقی فرانسوی، شرکت هند شرقی هالندی، کمپنی هند شرقی انگلیسی، از جمله شرکتهای تجارتی که بنام کمپنی ها هم معروف شده اند. یکی از آنها (کمپنی هند شرقی فرانسوی) است، این شرکت در سال (۱۶۶۴ م) اساس گذاشته شده است و تا سال (۱۷۶۹ م) دوام کرد، این شرکت رقیب قوی شرکت تجارتی انگلیس در هند بوده و بعد از اختلافات و جنگ های دوام دار در اروپا وهند به مرور زمان امتیازات خود را د هند از دست داد.

شرکت دیگری بنام(شرکت هند شرقی هالندی) است، این شرکت در سال (۱۶۰۲ م) آغاز به فعالیت نموده وتا سال (۱۷۹۸م) دوام کرد از طرف حکومت هالند ، به این شرکت تجارتی اجازه داده شده بود، که در جنگ آزادی هسپانیه و پرتگال و و سعت تجارت اشترک نماید. مقر مرکز ی آن در سال (۱۶۱۹ م) اساس گذاشته شد، آنها توانستند تا انگلیسها و پرتگالیها را از اندونیزیا و ملایو و سیلان خارج سازند و در نهایت جزء مستملکات امپراتوری استعماری گردید. در زمانیکه هسپانیه و پرتگال بعضی از مناطق را تصرف کردند بالای یک قسمت ازاروپا مسلط شده بود، انگلیسها در این وقت یک دولت درجه اول نبود و یک تعداد از دریا نوردان مسلح آنها مانند دزدان دریایی، بالای کشتی های هسپانیه که اجناس قیمت بها را از امریکا آورد حمله کرده، اموال آنها را غارت می کردند وخود آنهارا از بین می بردند. فرمانده این دریا نوردان این کار خودرا سوزاندن ریش پادشاه هسپانیه می نامید (۵۲۳ نهرو ص)، این عمل بریتانیا باعث جنگ بین انگلیس و هسپانیه گردیده و انگلیسها در این جنگ پیروز شدند. شکست بحریه هسپانیه از طرف انگلیسها در نهایت قرن(۱۶م) انگلیسها توانستند که راه توسعه جوی خودرا در ابحار باز نماید.

در اواخر قرن (۱۶م) انگلیسها توانستند که جزیره نیوفوند لند را تصرف نمایند، این کار انگلیسها باعث گردیده تا اولین گام را در قسمت ساختن امپراتوری بگذارند، درخلال قرن (۱۸م) انگلیسها در توسعه امپراتوری خود مصروف بودند، جبل الطارق، جزیره تاهیتی، نیوزیلاند و آسترالیا را تصرف نمودند، نظر به قول (غبار) انگلیسها در قرن (**۱۸م**) در اسیا، افریقا، امریکا و استترالیا و جزایر تجاوز نمودند. در عهد (جارج سوم) انقلاب صنعتی در انگلستان رشد نموده و توسعه یافت، ماشین های نساجی و بخار اختراع، معادن ذغال سنگ و آهن نیز کشف گردید و فابریکه های زیاد تأسیس گردید، چون مواد خام در داخل انگلستان کفایت نمی کرد، همین دلیل بود که، توسعه جویی استعمار از طرف انگلیسها سرعت یافت، در قرن(۱۹م) اتحاد میان انگلند، سکاتلند و آیرلند بمیان آمد. در همین قرن بود که انگلیسها ناپلیون را در میدان رزم معدوم نمود وخودش بحیث دولت درجه اول جهان در آمد . [3]

انگلیسها توانستند که بسیاری مناطق جهان مانند هندوستان، آسترالیا، نیوزیلند، مصر، سودان، افریقای جنوبی، دماغه امید، تنگه های مهم جهان، جبل الطارق، مالتا، باب المندب، سویس، عدن و سنگاپور را تصرف کرد، انگلیسها در راه استعمار از حدود اعتدال تجاوز کرده، اشتراک آنها د رجنگهای بین المللی، بلکه از جهت ضرورت بلکه سبب حرص و جهان گیری و حصول فایده بوده است، زیرا فقدان ثروت و فقر د رنظر آنها مرادف جنایت و روسیاهی بود، به این لحاظ در راه حصول ثروت، ظلم و فریب را مباح می شمردند. به این معنی که طبقه حاکم انگلیس در مناسبات بین المللی سنگ دل، ظالم، فریبنده وبی وفا هستند.

کمپنی هند شرقی انگلیسی-: کمپنی هند شرقی انگلیسی که در شروع قرن(۱۷م) اساس آن گذاشته شد و هدف اساسی در آن انحصار تجارت یاهند بود « ۱۰۸۰ الموسوعه العربیه المسیره»، این کمپنی که فعالیت آن از سال (۱۶۰۰-۱۸۰۸م) دوام کرد، در این باره غبار می نویسد: «انگلیسها در سال (۱۶۰۰م) کمپنی شرق الهند را تأسیس و اجازه نامه، تجارتی را حاصل کردند و در سال (۱۶۱۴م) از پادشاه مغول هند تقاضای تجارت نموده» . [3]

پارلمان بریتانیه به این شرکت اجازه داد، تا با نصف کره شرقی زمین تجارت نموده و آنرا در انحصار خود در آورد، بعد از اینکه هالندیها د ررقابت تجارتی در اندونیزیا و جزایر محیط هادی علیه انگلیسها غلبه حاصل نمودند، بعد از آن انگلیسها فعالیتهای خود را به تجارت هند منحصر ساختند، توجه خود را متمرکز به صادرات و منسوجات ساخته و انحصار تجار ت را در سال (۱۶۹۸م) لغو نمودند. در ابتداء پرتگالیها و بعد از آن فرانسه و انگلیسها داخل هندوستان گردیدند، ایشان درهند غیر از چور و چپاول کار مهم دیگری را انجام ندادند.

بعد از اینکه انگلیسها زیر نام شرکت تجارتی در هندوستان داخل گردیدند و از پادشاه حکومت بابری مستقر هند اجازه فعالیت را حاصل نمودند، از همان وقت هدف شان مستعمره شدن کامل هندوستان در آینده می باشد، بخاطر تحقق این اهداف خود با مشکلات متعدد در داخل هندوستان روبرو بودند، حکومت بابری هند، قوتها ی اروپایی موجوده مانند، پرتگال، فرانسه و هالند درداخل هند، وهمچنان قوت های موجوده د رهند زیرنام (راجا، نواب، سلطان) فعالیت داشتند.

انگلیسها بعد از داخل شدن شان در هند، بعضی از مناطق هند را به اشکال مختلف تحت تصرف خود در آوردند، طوری که در سال (۱۶۳۹م) مدراس را از زمامدار قلعه کرناتک خرید، در سال (۱۶۴۰م) شهزاده بیگم شاه جهان سوخت، کمپنی موصوفه را تداوی کرده و شاه جهان در مقابل تداوی اش، منطقه (هو گلی) را به کمپنی داد، بعد از آن کلکته و دو منطقه دیگر را خرید، در سال (۱۶۶۲م) بمبای را از پادشاه پرتگال در مقابل جهز دخترش گرفت، در سال (۱۶۸۹م) انگلیسها در امور داخلی هند مداخله کرد، بعد اینکه کمپنی شکست خورد، وعده داد که د رآینده در امور داخلی هند مداخله نمی کند، رئیس این کمپنی بنام (گورنر) یاد شده است، انحصار تجارت کمپنی در هند (۲۱۳) سال طول کشید و باز آزاد شد. بنارس درسال (۱۷۸۴م) تصرف شد، کرناتک بعد از مرگ نظام الملک پادشا، دکهن درسال (۱۷۶۲م) تحت حمایه انگلیس گردید. در سال (۱۷۸۴م) تیپوسلطان تحت سیستم مارکی وسلسلی قرار گرفت و درسال (۱۸۳۰م) میسور کاملاً تصرف شد.

انحصارات (روبرت کلیف) بالای حریف اش فرانسویها در بین سالهای (۱۷۴۵– ۱۷۶۱م) باعث تقویه شرکت تجارتی گردید، در زمانیکه امپراتوری مغولی با مشکلات روبروبود، شرکت هند شرقی در سیاست هند مداخله کرده وسرزمین بیشتر را بخاطر تقویه مراکز نظامی بدست آورد، این کار باعث تقویه این شرکت گردیده، پارلمان لندن از ترس اینکه، امپراتوری خاص و مستقل در هند تشکیل نگردد، به این لحاظ در سال (۱۷۷۳م) این شرکت را تحت اشراف یک وزارت قرارداد و (وارن هاستنجر) را اولین حاکم بالای ممتلکات هند تعیین و انحصار تجارت را در سال (۱۸۱۳م) ختم کرد.

بعد از ختم انحصار تجارت، انگلیسها در داخل هندستان، یک سلسله کارهارا آغاز کردند، از آنجمله تنظیم اداره هند، تنظیم امور قضاء، تنظیم لشکر داخلی هند و تعیین بعضی از مؤظفین در رأس ادارات و در نهایت امر توانستند که در هندوستان یک امپراتوری را تشکیل دهند. در این باره یکی از مورخین می نویسد که: «فعالیت این شرکت در سال (۱۸۳۳م) منحصر به ناحیه اداری شده، این کار انگلیسها باعث سرعت قیام سکه ها در سال (۱۸۵۷م) گردیده، زیرا حکومت د رهند را تحت تاج پادشاه انگلیس قرار داد».

کمپنی هالندی که همزمان با انگلیسها در سال (۱۶۰۲م) در هندوستان داخل شده بودند، در بین شان نیز اختلافات وجود داشت، که در نهایت انگلیسها از جانب هالندیها از جزایر شرقی رانده شده وانگلیسها بیشتر متوجه هندوستان گردیدند، بعد از اینکه اورنگ زیب در سال (۱۷۰۷م) وفات کرد، امپراتوری مغل در هند از هم پاشید، قوتهای موجوده در هند برسر حصول قدرت در جدال و مخالفت بودند، بسیاری از حکمرانان در مناطق خود شان مستقل شدند، روهیله، اوده وبنگال جدا شدند، در حیدر آباد نیز حکومت مستقل اعلان شد، در دهلی یک امپراتور صرف بنام حکومت میکرد.

در این باره (نهرو) می نویسد: «در واقع می توان گفت که: در آن دولت به عنوان یک امپراطور دیگر اصولاً و جود نداشت و جزء اسمی بیش نبود، با وجود آنهم دهلی وشمال هند وضعیت خلیی بدتری هم در پیش داشت » [1].

در سال (۱۷۳۹م) نادر افشار حاکم صفویها بالای هند هجوم آورد هند را چپاول و ثروت عظیم را با خود انتقال داد، و حدود حکومت خود را تا سند رسانید. بعد از نادر افشار احمد شاه ابدالی در سال (۱۷۴۷م) بالای هندوستان حمله کرد، که تا سال (۱۷۵۸م) تمام مناطق پنجاب، سند، ملتان، کشمیر، دیره جات و قلعه نظامی اتک را تا دهلی در اختیار خود قرار داد، نظربه قول بعضی از مؤرخین در سال (۱۷۵۱م) حکومت بابری را سقوط داده و دهلی را تصرف و بعد از آن یکنفر از همان خاندان را به صفت پادشاه دست نشانده خود تعیین کرد. [1]

در قرن (۱۸م) فرانسه و انگلیس غالباً در اروپا و هم در هند در رقابت و جنگ بودند، انگلیسها در کانادا و هم در هندوستان بالای فرانسویها غلبه حاصل کردند، در سال (۱۷۴۷م) بین فرانسه وانگلیسها مصالحه صورت گرفت و مدارس به انگلیسها مسترد شد، دوام این رقابتها بین هردو کشور بالاخره باعث کامیابی قطعی انگلیسها گردید. درسال (۱۸۱۷م) قیام از جانب مرهته ها خلاف انگلیسها صورت گرفت، قیام شکست خورده و انگلیسها تمام مناطق مرهته را تصرف نمودند، ولایت سند از سال (۱۸۰۸م) بشکل تدریجی تحت سیطره اقتصادی و سیاسی انگلیسها قرار گرفته ودر سال (۱۸۴۳م) بعداز جنگ شدید سند را مستقیماً تحت تصرف خود در آوردند.

انحصار تجارت کمپنی انگلیسی در هند (۲۱۳) سا ل طول کشید و در نهایت کمپنی عملاً بدون رقیب باقیماند. هنگامیکه این کمپنی تصمیم گرفت از قالب تجارت خارج شده و شکل جهانگیری بخود بگیرد، درین وقت دولت هند فاسد شده بود وبه مناطق مختلف تقسیم گردیده بود. در این وقت فورمول جدید در انگلستان بمیان آمده بود که (نفاق انداز و حکومت کن) فوقیت انگلیسها برمبنای ایجاد اغتشاش و خانه جنگی در کشور های دیگر استوار گردید، این نوع از استعمار از شمشیر کمتر نبود و شکل غیرمرئی داشت. در پنجاب بعد از مرگ رنجیت سنگه بخاطر حصول قدرت اختلافات بین خاندان وی ظهور کرد د رنهایت اختلافات لعل سنگ به قدرت رسید و ی در سال (۱۸۴۵م) چندین جنگ را با انگلیس ها انجام داد در آنها شکست خورده و انگلیسها گردن بند سیستم ویلسلی را در گردن پنجاب انداخت، در سال (۱۸۴۹م) جنگ گجرات صورت گرفت شیرسنگه که تاب مقاومت در خود ندیده به راول پندی رفته وتسلیم شد.

شرکت های تجارتی اروپایی مانند پرتگال، هالند و فرانسه شکست خورده امتیازات آنها در اختیار انگلیسها قرار گرفت و هندوستان را ترک نمودند، حکومت بابری که در سال های اخیر اورنگ زیب و در سال های بعد آن روز به روز ضعیف شده می رفت و بعضی از حاکمان نیز دعوای استقلال می کردند و یا حکومت بابری مخالف بودند به این معنی که هند عملاً به چند حصه تقسیم گردیده بود مرهته ها در غرب و مرکز، حیدرعلی در جنوب، سراج الدوله دربنگال در منطقه پنجاب سکه ها نفوذ بیشتر داشته و درد سر به حکومت بابری گردیده بود، علاوه بردلایل فوق الذکر حمله نادر افشار در سال (۱۷۳۹) که باعث غارت و چور و چپاول اموال و دارایی دهلی و دربار بابری گردید.

در این باره پیکار پامیر می نویسد:« پیشروی استعمار انگلیس در نیم قاره هند بیشتر از همه در زمان سلطنت اورنگ زیب و یکی از حکام بعدی بنام محمد شاه صورت گرفت، چون پایه سلطنت آنها سخت لرزان شده، سکه ها در شمال به حیث یک قدرت نظامی حاکم در برابر دولت مرکزی قد بر افراشته بود، راجاهای مفسد و مستبد هم به تحریک و حمایت علنی یا پنهانی انگیس ها در مناطق مختلف هند علم استقلال برداشته بودند، فشار های اقتصادی، سیاسی و نظامی اقلیت حاکم بالای اکثریت محروم جامعه و گسست نورم ها و اساسات قانون و عدالت به حیث عوامل داخلی و پیشروی انگیس ها از جنوب به شمال و از شرق به غرق هند نقش داشت». [3]

حملات متعدد احمدشاه ابدالی که باعث سقوط دهلی و جنگ معروف پانی پت گردید، همه این دلایل باعث سقوط حکومت بابری ها و تسلط کامل هندوستان توسط انگلیسها. در این باره نهرو می نویسد:« طوریک امپراتوری های تمام جهان سقوط می کند امپراتوری مغول در هند هم به همان شکل سقوط کرد، یعنی به اساس ضعف ذاتی خود سقوط کرد اما قیام خود بخودی و غیر اراد ی در میان هندوان که سیاست اورنگ زیب باعث آن گردیده بود، به این جریان طبیعی کمک فراوان کرد». [3]

انگلیسها بخاطر تطبیق پلان شان در هند با مشکلات متعدد روبرو بودند، از جمله قوتهای اروپایی که از رقبای سرسخت انگلیسها در هند بودند، د رنهایت رقابت این قوتها از هندوستان خارج شدند، قوتهای موجوده هند که اکثریت را شکست داده و تابع خود ساختند، حکومت بابری که روز به روز در حالت ضعیف شدن بود و عوامل متعدد باعث گردید که در نهایت سقوط و اکثر مناطق هند در اختیار انگلیسها قرار گرفت، در این وقت بود که انگلیسها بالای تمام راه های آبی متصل به هند مسلط گردیده بودند، در شمال هند قوت جدید ظهور کرده و در افغانستان قوت را در دست گرفته بود که عبارت از احمد شاه درانی بود، موصوف بعد از تصرف افغانستان فتوحات خود را به چهارسمت ادامه دادند و به طرف شرق و جنوب بعضی مناطق از خاک هند را تصرف نماید، به این معنی که احمدشاه درانی در خاک هند (پنجاب، سند، کشمیر، دیره جات، ملتان) و بعضی مناطق دیگر را تصرف و حدود شرقی خود را تا دهلی برساند وحتی حکومت بابری را در سال (۱۷۵۱م) سقوط داده و شخصی را از خاندان مغل به صفت پادشاه تعیین کرد که در حقیقت پادشاه دست نشانده احمدشاه ابدالی در هند بود.

پیشرفت احمدشاه جانب شرق، سقوط دهلی و در نهایت جنگ معروف پانی پت و شکست قوتهای متحده از مردم هند که در این جنگ خلاف احمدشاه متحد شده بودند، این تحول جدید باعث تشویش و درد سر انگلیسها گردیده و آنرا خطر جدی برای تطبیق پلان آینده خود فکر می کردند. همین دلیل بود که انگلیسهای موجوده در هند را متوجه این خطر ساخته، اما بعد از وفات احمدشاه و به قدرت رسیدن تیمورشاه که در مقابل قیامها و حملات تقریباً موقف دفاعی را اختیار کرد، انگلیسها نیز تاحدی از خطرات ایکه از افغانستان متوجه هند بود مطمئن ساختند، بعد از اینکه تیمورشاه وفات و زمانشاه به قدرت رسید، موصوف که در صفات با احمدشاه بیشتر مشابه و هدف داشت تا پلان احمدشاه درانی را تعقیب، مناطق ناآرام جزء امپرطوری احمدشاه، در هند را آرام و چند مناطق دیگررا تصرف و از خطر انگلیسها که در آینده متوجه افغانستان است خود را مطمئن سازد.

انگلیسها که از قدرت و رشادت زمان شاه و لشگر بزرگ وی در هراس بودند، بامصرف پول و بکار گیری نیرنگهای خاص استعماری از دو سمت علیه زمان شاه دست بکار شدند از طرف شرق به تحریک سکه های پنجاب، شهزادگان و فیودالان مقتدر و از طرف غرب توسط لشکر کشی های پی لزوم دولت قاجاری فارس بالای مشهد و هرات و حمایت از برادران شاه و عناصر مخالف دیگر، تا وی را در داخل کشور چنان مشغول سازند، که مجال لشکر کشی به هند و هراست از خاک های آن بخش های از مملکت نداشته باشد، این فعالیت های استعمار گران، نتیجه داد و از همان وقت تا اکنون دیگر کشورما و مردم آن روز خوش را ندیدند.

همین دلیل بود که مداخلهء مستقیم خود را در داخل افغانستان آغاز کردند و این مداخله به اشکال و انواع مختلف در داخل افغانستان آغاز گردید، این مداخلات طوری بوده که انگلیسها سرکرده سکه ها (رنجیت سنگه) را تشویق کرد، تا علیه حکومت افغانستان قیام نموده و پادشاهی خود را در پنجاب اعلان نماید، انگلیسها موصوف را با اسلحه ، مهمات و پول کمک کردند و هدف داشتند که از یک طرف سکه هارا درمقال افغانستان درگیر جنگ ساخته و متوجه مناطق دیگر

هند نشوند و آنر تصرف ننمایند و از جانب دیگر در بدل اینکه خود انگلیسها با افغانها در گیر جنگ شوند و تلفات را متحمل شوند، هم بالای سکه ها اعتماد وجود نداشت، همین دلیل بود که سکه ها را با افغانها درگیر نمودند.

از جانب دیگر فارس را علیه افغانستان به جنگ تشویق کرد، چون انگلیسها از استیلای فرانسه به هند هراس داشت، همین دلیل باعث گردید تا از یک طرف افغانستان را بواسط فارس پریشان ساخته از اقدامات مخالفان مانع شود و از طرف دیگر افغانستان و فارس را از اتحاد با ناپلیون منع نماید، برای همین مقصد سیاست مداران مشهور را بار اول به در بار قاجاریها اعزام نمودند. همین مداخله مستقیم انگلیسها در امور داخلی افغانستان باعث گردید، تا قاجاریها از جانب غرب حملات خویش را بالای افغانستان آغاز نمایند، سکه ها نیز به همکاری انگلیسها قیام های خود را شدت بخشید و محمود هم از جانب جنوب غرب از خاک فارس حملات خویش را آغاز نمودند، از این فرصت شاهان بخارا نیز استفاده نموده و بالای مناطق شمال افغانستان هجوم آوردند، در این وقت زمانشاه درگیر جنگ در چهار جبهه می گردد که از یک جنگ ختم نشده به جنگ دیگر حرکت می کرد. یکی از سیاست مداران فارسی در باره بازیهای حکومت قاجاری می نویسد:« این مصیبت های که افغانستان را غرق خون ساخت، پیش نمی شد، اگر فارس از چالش های سیاسی آگاه بوده و در پیشبرد مقاصد انگلیس این قدر عجله نمیکرد » . [3]

در باره مداخلات انگلیسها و فتح سیاسی که در بدل پول در فارس حاصل کرد به گورنر جنرال انگلیس می نویسد: « مطمیین باشید که قبل از شروع برسات، شاه زمان همچگونه اقدام در هندوستان نخواهد توانست، گرچه زمانشاه قوت مداخله در هندوستان را داشته باشد، هم فرصت این مداخله را نخواهد داشت و برای چند سال دیگر زمانشاه آنقدر بخود مشغول خواهد ماند که به هیچ چیز دیگر مجال تفکر نخواخد یافت» (قاضی عطاء الله).

از نمونه، دیگر مداخله، انگلیسها در امور داخلی افغانستان این بود که اشخاص متعدد را زیر نام طبیب عالم و داکتر به افغانستان می فرستاد و ایشان خلاف حکومت زمانشاه فعالیت می نمودند، از آنجمله شخصی بنام غلام محمد هندی نقاب دار بود، موصوف توانست که اشراف درباری و فیودالیهای بزرگ قبایلی را در شهر قندهار تشویق نماید، تا رحمت الله خان پوپلزایی را به قتل رسانیده و زمانشاه را خلع قدرت نماید، که این دسیسه افشا و همه اشتراک کنندگان این پلان که هفتاد و دوتن از روئسای قبایل نیز شامل آن بودند که از طرف زمانشاه اعدام شدند.

از جانب دیگر فارس به دستور انگلیسها محمود را تشویق کرده، تا با اولادهء سردار پاینده خان که در این وقت در صف مخالف زمان شاه قرار گرفته بودند، به آنها پیوست شود ، نتیجه آن شد که سلطنت قوی زمان شاه از اثر فعالیت های مخالفین در داخل در مدت کمی از بین برود ، زمامدار ضعیف مانند محمود به قدرت برسد و مقصد اجانب برآورده شود و به اساس بی باکی و بی سیاستی موصوف بود که خود محمود، خلع قدرت و حبس شده و د رمقابل فتح خان که دو مرتبه موصوف را به قدرت رسانیده بود به قتل رسانید و سبب بدبختی های بزرگ برای افغانستان گردید. در این باره رشتیا می نویسد: « شاه زمان از یکطرف مصروف جنگ با براد دیگر خود محمود که به تحریک فارس و انگلیس سبب اخلال کار او می شد و از جانب دیگر قیام بعضی از حکام و لایات شرقی از تعقیب نقشه خود صرف نظر کرد» . [4]

در این باره غبار می نویسد: « به این ترتیب طرح سیاسی و استعماری انگلیس به کمک عده ای از فیودالهای مقتدر برای بار نخست در افغانستان تطبیق گردید، نتیجه آن هم نجات حکومت انگلیس در هند، اعاده ملوک الطوایفی و تزلزل دولت مرکزی افغانستان بود» . [2]

بعد از اینکه حکومت زمان شاه سقوط کرده و محمود بار اول به قدرت رسید، سکه ها فرصت را غنیمت شمرده و در سال اول سلطنت وی استقلال خود را اعلان کردند، در مدت ۳۳ سال توانستند، که قلعه نظامی اتک، دیره جات، کشمیر، ملتان و بعضی مناطق دیگر را تصرف نمایند و در سال (۱۸۳۳م) توانستند که پشاور را نیز تصرف نمایند، با تصرف پشاور

این تجزیه و انتزاع مناطق مختلف کشورآغاز و تا اواخر قرن (۱۹م) طول کشید و در نهایت سیاست انگلیسها افغانستان قدیم را در قالب کوچک و فشرده‌ء کنونی در آورد. البته این تجزیه به کمک فیودالهای مقتدر داخلی و جانشینان بی کفایت زمانشاه صورت گرفت و در افغانستان بار دیگر سیستم ملوک الطوایفی مروج گردیده که مدت طولانی دوام کرد، سیاست انگلیسها تمام افغانستان را آتش ساخته، به جانب غرب قاجاریهای فارس و جانب شرق سکه های پنجاب، هردو در تلاش بودند تا افغانستان را تجزیه نمایند و هردو قدرت به محور دیپلوماسی حکومت انگلیسها در هند دور می خوردند، حقیقت اینست که تحریکات علیه دولت افغانستان و نفاق، تهدید و مداخله های انگلیسهای استعمارگر در خاک افغانستان بعد از دوره‌ء سلطنت احمدشاه ابدالی آغاز می شود و تا دوره‌ء سلطنت شاه محمود به ثمر می رسد.

در زمانیکه ناپلیون به شکل یک قوت بزرگ در اروپا ظهور کرد و بخاطر رقابت با انگلیسها با روسهای تزاری ودولت قاجاری فارس اتحاد نموده تصمیم گرفت تا از راه افغانستان بالای هند حمله نمایند، انگلیسها بخاطر دفاع از حمله ناپلیون بالای هندوستان هیئت های خود را به میران سند و خان قلات و شاه شجاع فرستاده و این هیئت یک معاهده‌ء را با شاه شجاع در سال (۱۸۰۹م) بنام معاهده پشاور امضاء کرد که دارای سه شرط و شروط آن به نفع انگلیسها بوده و هدف اساسی آن دفاع از مناطق غربی افغانستان در اثنای حمله ناپلیون که به کمک فارس از طریق خاک افغانستان بالای هند صورت میگرفت. در این باره یکی از مورخین می نویسد: شاه شجاع نیز با بی کفایتی و پا در میانی درباریان مفسد اش این قرارداد نابرابر را به نفع انگلیس ها امضا کرد، شاه توانست در برابر توطئه های چند جانبه فارس از یکطرف و در باریان شاه محمود و انگلیسها از جانب دیگر مقاومت نماید، و بلاخره در نتیجه فعالیت های سه گانه شاه محمود و وزیر فتح خان و رنجت سنگه حاکم پنجاب به شکست مواجه و حکومت اش سقوط کرد. [3]

در باره مداخله انگلیسها در این وقت یکی از مؤرخین می نویسد: « بعد از اینکه شاه شجاع بار اول به قدرت رسید، از همین وقت به بعد امپرسازی های استعمار در خارج از کشور و حدود آن به افغانستان عملاً آغاز می شود که شاه شاجاع سرسلسله چنین دسایس سیاسی علیه سرنوشت کشور و مردم ما بود ». [3]

شاه شجاع بعد از شکست از جانب شاه محمود، جانب پشاور حرکت کرده و از جانب عطاء محمد خان حاکم کشمیر اسیر و به سر لشکر سکه ها تسلیم کرد، سکه ها موصوف را در پنجاب زندانی ساخت، شاه شجاع در سال (۱۸۱۵م) از زندان رنجیت سنگه ها فرار و بالای کشمیر حمله نموده و شکست خورد، بعد از آن در سال (۱۸۱۶م) به ساحه نفوذ انگلیسها در لودهیانه رفته و به انگلیسها پناه برد، در دوره‌ء دوم سلطنت شاه محمود قدرت اصلی در دست فتح خان بوده، این نفوذ قدرت باعث حسد یک تعداد از سران سدوزایی ها، پسر شاه محمود، کامران و فیروزالدین گردیده، در نهایت وزیر فتح خان به هدایت شاه محمود و تحریکدولت قاجاری فارس در هرات نابینا و بعداً در سید آباد به قتل رسید.

برادران وزیر بعد از نابینایی و قتل فتح خان قیام کردند و در نهایت دوست محمد خان امارت خود را در سال (۱۸۳۵م) اعلان کرد، از این زمان بعد اختلافات بین دو خاندان مقتدر آغاز و افغانستان تا دیرزمانی بین شان تقسیم، حتی بعضی از فیودالان و شهزاده ها از کشور فرار و در دامن دولت قاجاری فارس و انگلیسها خود را انداختند واین هدف اساسی انگلیسها بود که برآورده شد. در دوره اول امارت دوست محمد خان است که انگلیسها هیئت خود را در سال (۱۸۳۷م) تحت ریاست الکساندر برنس به افغانستان فرستادند هدف ظاهری هیئت مسایل تجارتی اما هدف اصلی، جمع آوری معلومات در قسمت روابط امیر با روسهای تزاری و حتی سکه های پنجاب ، توزیع پول به وطن فروشان خائین و معلومات در باره بخش نظامی امیر.

در اثنای حضور نماینده‌ء انگلیسها در افغانستان هیت روسی نیز به افغانستان آمد، چون هیئت انگلیس معلومات خود را جمع آوری کرده بود، بهانه این شد که هیئت روسی آمده، گویا امیر با ما روابط دوستانه را برقرار نمی سازد. اگر به

اعتراض انگلیس ها در باره، امدن هیئت روس به افغانستان دقت شود دیده میشود که این عمل انگلیسها در ذات خود یک نوع مداخله در امور داخلی افغانستان بود. چون انگلیسها در این مقطع زمانی تصمیم داشتند بالای افغانستان تجاوز نماید، به این لحاظ هیئت فرستاده تا معلومات ضروری جمع آوری شود، بعد از بازگشت هیئت، انگلیسها توسط یک اعلامیه ئی مخالفت خویش را با امدن هیئت روس به افغانستان اعلان و امیردوست محمد خان را دشمن انگلیس و غاصب تخت و تاج افغانستان دانسته و تحدید کردند که شاه شجاع را کمک نموده و او را به قدرت می رساند.

در این باره غبار می نویسد: « بعد از اینکه شاه شجاع در حمله بالای کشمیر شکست خورده، به لودهیانه رفت، و به خانواده خود در آنجا می زیست و انگلیسها او را در دام دوستی خود وزیر تلقین قرار دادند، تا بالاخره او در سال (۱۸۳۸م) معاهده را با انگلیسها و رنجیت سنگه امضاء نموده و در سال (۱۸۳۹م) با قوای انگلیس داخل افغانستان گردیده و در سال (۱۸۴۲م) با اردوی دوستان انگلیس خود یکجا در طوفان قیام مردم افغانستان ناپدید گردید» . [3]

در سال (۱۸۳۹م) شاه شجاع به کمک انگلیسها و سکه ها بالای افغانستان حمله نمودند، بعد از اینکه در قندهار داخل شدند، در قندهار معاهده، بین شاه شجاع و انگلیسها به امضاء رسید که به نام معاهده دوستی یاد شده و این معاهده توانست که شاه موصوف را در حلقه، غلامی تنگ تر قرار دهد، شرایط مهم این معاهده بنفع انگلیس و کاملاً به ضرر افغانستان بود. در معاهده، قندهار شرایط طوری ذکر شده بودکه: « قوای انگلیسها بطور دایم در افغانستان باشند، دولت افغانستان مصارف این لشکر بپردازد وشاه بدون مشوره، انگلیسها با هیچ کشور روبط سیاسی خویش را برقرار ساخته نمی تواند». درحقیقت نتیجه، فعالیت های انگلیسها در هند بوده، که حکومت انگلیس را وادار ساخت تا در صدد یک طرفه کردن کار افغانستان بر آید، همین بود که صدراعظم انگلیس به حکومت هند می نویسد که: وقت آن رسیده ، تا به شکل جدی در افغانستان مداخله نمایند و از توسعه یافتن قلمرو فارس بجانب هند جلوگیری شده و سدی در برابر نفوذ روس نیز کشیده شود.

بعد از اینکه شاه شجاع از راه غزنی داخل کابل گردید و بالاحصار را محل سکونت خود اختیار کرد، بعد از مدتی در حالت محاصره قرار گرفته، بدون مشوره انگلیسها با کسی مشوره کرده نمی توانست، مقرری ، منفکی، مکافات و مجازات در اختیار انگلیسها قرار گرفت، مکناتن وظیفه، صدراعظم ، برنس وظایف وزیر داخله و موهن لعل وظایف استخبارات را به پیش می بردند. و مردم توهین و تحقیر و زندانی میشود، این اعمال انگلیسها باعث آن گردیده تا قیام عمومی صورت گیرد انگلیسها بعد از امضای معاهده، کابل در (جنوری ۱۸۴۲) از افغانستان خارج و بیشتر از (۴۰) هزار نفر آنها در این تجاوز تلف شده اند.

تلفات لشکر انگلیسها در افغانستان باعث آن گردیده که آنها در بدل راه جنگ راه مصالحه را اختیار نموده و با سران قیام در تماس شده و به اساس امضای معاهده، افغانستان را ترک و با امیردوست محمد خان که در حالت نظربندی در هندوستان بسر میبرد تماس گرفته و بین طرفین معاهده، کابل امضا گردیده، که این معاهده نیز به نفع انگلیسها بوده زیرا بالای امیر شرط گذاشت که، در امور هرات و قندهار مداخله نکرده و قیام کننده گان باید کابل را تخلیه نمایند و قوای انگلیسها داخل کابل شده اسیران خود را گرفته خارج می شوند. بعد از خارج شدن شان از افغانستان ولایت سند و بلوچستان را از افغانستان جدا ساخته و به حکومت انگلیس ملحق نمودند و بعد از ان خود را جانشین حکومت سکه ها در ولایات شرقی افغانستان اعلام کردند، از همین زمان به بعد افغانستان ازاستقلال سیاسی محروم و ولایات شرقی افغانستان تحت ضربات متوالی و دامنه دار انگلیس واقع گردید.

انگلیسها در دوره، دوم امارت دوست محمد خان ، افغانستان را عمداً تجزیه نموده بودند و بالای امیر فشار اوردند، تا سران قیام را سرکوب نمایند، در امور هرات و قندهار مداخله نکرده، بین قلات و بامیان و ننگرهار حمکرانی نماید در

این دوره انگلیسها با امیر دو معاهده را در سالهای (۱۸۵۵م و ۱۸۵۷م) امضا نمودند. اکثر این شرایط به نفع انگلیسها بوده و یکی از شرایط این بود که امیر با دوستان انگلیس دوستی و با دشمنان آنها دشمنی نماید و در این شرط استقلال افغانستان را تحت شعاع قرار داده بود. در باره قرار داد (۱۸۵۵ م) رشتیا می نویسد: «این قرار داد که از یک طرف انصراف کامل امیر از تمام دعاوی اش از ولایات از دست رفته افغانستان به شمول بلوچستان و از طرف دیگر از بین رفتن استقلال سیاسی افغانستان را الزام می کرد». [4]

امیرشیرعلیخان بعد از وفات پدر بار اول در سال (۱۸۶۳م) بقدرت رسید، وی از وفات پدر و بقدرت رسیدن خود به گورنر انگلیسها در هند خبر داد، اما انگلیسها موصوف را به رسمیت نشناختند، هدف ظاهری شان این بود که، تا هنوز بین برادران بخاطر حصول قدرت اختلافات وجود دارد،اما هدف اصلی این بود که بواسطه به رسمیت شناختن شان امیر را از لحاظ سیاسی تقویه کرده و نظر به معاهده ایکه با پدر امضا کرده بود، باید به امیرشیرعلی خان نیز همان کمک دوام پیدا کند. در دوره، دوم امارت امیر شیرعلی خان زمانیکه بر سر موضوع سیستان اختلافات میان افغانستان و فارس شدت پیدا کرد انگلیسها نظر به معاهده ایکه قبلاً با فارس امضا کرده و مطابق آن در چنین موضوعات باید مداخله نمایند، همین بود که در سال (۱۸۷۲ م) بصفت حکم مداخله کردند و زمانیکه نماینده شان از منطقه سیستان به تهران رسید، در این حکمیت عادلانه به تقسیم سیستان بین افغانستان و فارس نظریه داده و فیصله را طوری اعلان کرد: «که حصه زیاد سیستان را به فارس سپرده و علاوتاً در قسمت آب نیز فارس را بدون هیچ حق تاریخی و با حقوقی در آب هلمند سفلی شریک گردانید». [4]

بر علاوه اینکه انگلیسها در این تقسیم ظالمانه و غیرعادلانه فیصله کردند، در اثنای زندانی شدن یعقوب خان بدون موجب در امور داخلی کشور بنام یعقوب خان مداخله کرده و به امیر توصیه می کردند ،که بالای یعقوب خان ظلم نشود و نیز موصوف را از بند رها نماید. همچنان فرستادن هدایا و تحایف به خان واخان و ارتباط گرفتن با خان قلات بدون مشوره، امیر این عمل انگلیسها در ذات خود یک نوع مداخله در امور افغانستان بود. در کنفرانس سمله که در سال (۱۸۷۳م) در هند صورت گرفته و در آن سید نور محمد شاه صدراعظم به صفت نماینده، امیر در این کنفرانس اشتراک نمود. در این کفرانس پیشنها انگلیسها این بود که در بلخ، هرات، قندهار و کابل نماینده های انگلیسها را قبول نمایند، این پیشنهاد از طرف امیرشیرعلی خان رد گردیده، بعد از اینکه لارد لیتن به عوض گورنرقبلی انگلیسها در هند فرستاده شد، لیتن به امیر پیشنهاد کرد که در کابل یک نفر نماینده انگلیسی زبان را قبول نماید، اگر امیر این پیشنهاد را قبول نکرد: پس امیر کسی است که به میل خود از دوستی و حمایت دولت بریتانیه صرف نظر می نماید. در این مطقع زمانی که هدف انگلیسها پیشروی در خاک افغانستان بوده، آنها می خواستند تا جلو پیشرفت روس ها جانب هندوستان گرفته و باید لشکر خود را در کوه های هندوکش مستقر ساخته، کابل و غزنی را مانند کویته به صفت پایگاه نظامی خود در آورد و همچنان شاهراه های کرم، خیبر و بولان در دست انگلیسها باشد. در حقیقت لاردلیتن به وجود یک دولت افغانستان بیطرف عقیده نداشت و میگفت که افغانستان به دولت انگلیس تکیه کند و یا به دولت روس در غیر آن این دولت باید تجزیه و تقسیم گردد و از بین برده شود. [3]

چون شرط پیشنهاد شده، انگلیسها به امیر که عبارت از تعیین نماینده، انگلیسی زبان در کابل باشد قبول نگردید. گورنر انگلیسها به امیر نوشت که اگر امیر شرایط انگلیسها را قبول می نماید، نماینده خویش را به خاطر مذاکرات به پشاور بفرستند و اگر قبول ندارند، ارسال نماینده ضرورت نیست، در این صورت دولت انگلیس با دولت روس موافقه خواهد کرد، تا افغانستان از روی نقشه، جهان محو گردد. چون شرایط پیشنهادی انگلیسها قبول نگردید، انگلیسها از سه راه (کرم، خیبر و بلوچستان) بالای افغانستان حمله نمودند. امیر بدون مقاومت به امید کمک نامعلوم روسها جانب شمال

حرکت کرد و یعقوب خان را قبل از حرکت از زندان رها و به صفت مسئوول قوای کابل و ننگرهار تعیین کرد. انگلیسها که در سالهای اخیر دوره دوم امیرشیرعلی خان تصمیم تجاوز را داشتند در کویته، بلوچستان، راولپندی و وزیرستان با چترال در نقاط مهم استراتیژیک آماده گی جنگ را گرفته بودند. (وقتیکه از آمدن هیت روسی به کابل خبر شدند،جترال چمبرلین را در بدل عطا محمد خان نماینده سابقه خود شان فرستاد، به این هیئت هدایت داده شده بود، که اگر امیر بخواهد و یانخواهد به کابل مارش و امیر را مجبور سازند تا هیئت روس را از کابل خارج و اقامت دایمی افسر نظامی انگلیس را در خاک خود قبول و در سیاست خارجی با انگلیس مشوره شود) [3]

بعد از بازگشت هیئت از علی مسجد بدون ورود به کابل، جانب هند و در ماه نومبر اولتیما توم برای مدت ده روز به امیرداده شد، تا شروط را قبول نمایند در غیر آن انگلیس ها حمله می نمایند. امیر از مرکز جانب شمال رفته با روس ها تماسهای مکرر صورت گرفته، اما جواب روس ها در هر مرتبه منفی بوده، امیر در منطقهء شمال مریض شد و در ماه فبروری سال (۱۸۷۹م) وفات و یعقوب خان در ماه مارچ همین سال پادشاهی خود را اعلان کرد. بعد از اینکه یعقوب خان به قدرت رسید، قوای انگلیسها در سه ولایت سرحدی کشور داخل گردیده بودند، آنرا توقف داده و چندین نفر را نزد یعقوب خان فرستاده، تا موصوف را به خاطر مذاکرات آماده سازند، در نهایت یعقوب خان آماده گی خود را به خاطر مذاکرات نشان داده و امیربتاریخ ۲ ماه می (۱۸۷۹ م) جانب گندمک حرکت کرده و بتاریخ(۲۶) ماه می معاهدهء گندمک را در ده شرط با نمایندهء انگلیس ها (کیوناری) امضاء کرد. کیوناری در بارهء امضای این معاهده به گورنر خود در هند نوشت: «این معامله طوری با یعقوب خان انجام گرفت گویا با یک قبیله در مرز انجام گرفته باشد». [5]

به اساس این معاهده افغانستان یک قسمت از خاک خود را از دست داده، سفیر انگلیسی زبان در کابل قبول و نیز افغانستان استقلال سیاسی خود را از دست داد. کیوناری به اساس معاهده گندمک در (۲۴) جولای همین سال به کابل آمده، چون در امور داخلی افغانستان مستقیماً مداخله را آغاز کرد، این عمل موصوف باعث قتل وی گردیده، انگلیسها بعد از خبر شدن قتل کیوناری، سوقیات انتقامی خویش را دوباره بتاریخ (۲۰) سپتمبر آغاز و بتاریخ (۳) اکتوبر(روبرتس) یعقوب خان را نظربند و به تاریخ (۱۲) اکتوبر بالاحصار را منهدم نموده و استعفی یعقوب خان را نیز گرفتند و بصفت زندانی سیاسی به هندوستان فرستاده شد. همین دلایل باعث آن گردیده تا قیام علیه انگلیسها صورت گرفت و در دسمبر (۱۸۷۹م) جهاد سازمان یافته علیه انگلیسها شکل گرفت، این قیام را محمد جانجان وردگ ، ملا دین محمد اندری مشهور به ملا مشک عالم ، میربچه خان کواهدامن، غلام حیدرخان چرخی، میرغلام قادر خان صوفیانی (برادر پرویز شاه خان یغمانی) و محمد عثمان خان پروانی رهبری می کردند. [5]

عبدالرحمن خان که بعد از اسارت پدر به شمال دریای آمور رفته بود و گاهی در سمرقند و یا تاشکند رنده گی می کرد و مراقب اوضاع افغانستان بود، از وضعیت کشور معلومات حاصل و به عجله داخل مناطق شمال افغانستان گردیده، اعلان جهاد کرده، مردم وی را حمایت نموده بعد از رسیدن به چاریکار پادشاهی خود را اعلان کرد، بعد از اعلان پادشاهی انگلیسها با موصوف یک معاهده را در منطقه ذمه شمال کابل امضا و به اساس آن تمام شرایط معاهده گندمک را قبول نمود. در این باره فرهنگ می نویسد: « واضیح است که خود شما نمی توانید هیچ گونه روابط سیاسی را با کدام دولت خارجی بجز حکومت بریتانیه داشته باشید. با قبول این شرط امیر عبدالرحمن خان یک بار دیگر بر سیاست اسلامیش در باره انصراف از ازادی خارجی افغانستان بنفع انگلیس در بدل وعده عدم مداخله را در امور این کشور داد و در ضمن کمک مادی و سیاسی را جهت محکم ساختن موفقیت خودش بدست اورد». [6]

در باره معاهدهء ذمه رشتیا می نویسد: « موضوع اصلی و اساسی که عبارت از مطالبهء استقلال سیاسی افغانستان باشد به آینده گذاشت. با وجود اینکه استقلال خارجی نداشتیم و به مشوره انگلیسها امور خارجی صورت می گرفت». [4]

در دوره‌ء سلطنت امیرعبدالرحمن خان استقلال سیاسی صلب گردیده ، در امور خارجی با انگلیسها مشوره صورت می گرفت، روابط افغانستان با روسها و فارس محض به تار خام بسته شده بود . دوستی بیشتر با انگلیسها داشتیم، اما با وجود آن هم انگلیسها تلاش می کردند، بعضی از مناطق شرقی و جنوبی خاک ما را تصرف نمایند و بعضی مناطق دیگر آنرا عمداً نا آرام می ساختند. به اساس امضای این معاهده افغانستان بسیار مناطق از خاک اصلی خود را از دست داد و انگلیسها بواسطه زور و رشوه بالای این مناطق مسلط شدند. و کشورما به افغانستان کوچک امروزی تبدیل گردید.

مداخله انگلیسها بعد از دوره امیر عبدالرحمن خان هم ادامه داشت، بعد از اینکه امیر حبیب الله خان بقتل رسید و امیر امان الله خان استقلال کشور را اعلان کردهمچنان این مداخله ادامه داشت، طوریکه دیده شده (لارنس) در افغانستان برای فعالیتهای تخریبی وارد عمل گردیده بود و او وظیفه داشت که تمام آثار مترقی دوره امانیه را مطالبه و طوری رفتار نماید، که در اذهان مردم عام تمام پلانهای مترقی این دوره را ضد مذهب قلمداد نماید و طوری تبلیغ نمود که ، مورد قبول مردم عام و مخالفین دولت امان الله خان قرار گیرد. وی در لاهور تحت سرپرستی مولانا پیرکرمشاه گروهی را ترتیب نموده که به تغییر لباس دست به فعالیتهای تخریبی بکار انداخت، امان الله خان که از فعالیتهای لارنس آگاه شد، که تحت شعار مذهب فعالیتهای تخریبی می نماید ، به گرفتاری وی امر داد، موصوف زمانیکه خبر شد، خود را غائب ساخت. [7]

پس گفته می توانیم که انگلیسها به اشکال و انواع مختلف در امور داخلی افغانستان فعالیت نمود و نظر به ضرورت وقت سیاست خود را با وسایل که از آن بخاطر تخریب کاری دولت افغانستان و یا بعضی از شخصیت های معروف ملی کار می کردند و از آن استفاده می نمودند تغیر دادند.

۶. نتیجه گیری

« انگلیسها در اثنای موجودیت شان در هند و اثنای مداخلات شان در افغانستان، از قشر سازش کار و خاین به ملت و وطن، در موارد مختلف به اساس ضرورت های مکانی و زمانی استفاده می کردند مانند، میانجی گری، فریب دادن اذهان و افکار عامه، شکنجه و سرکوب مخالفین، تفرقه افگنی و غرور شکنی و امثال آن » . [7]

زمانشاه که پلان حمله بالای هندوستان را داشت، تا مناطق نا آرام جزء امپراتوری احمد شاه را آرام و مناطق دیگر را در هند تصرف نماید، در مقابل کمپنی هند شرقی که نیروی فایق در هند بشمار می رفت، این پیش امد را جدی گرفته و دست به یک رشته اقدامات زد "که سلسله آن بشکل فعالیت های دیپلوماتیک و مداخله حربی برای بیش از یک قرن در کشور های همسایه شمال هند به ویژه افغانستان ادامه داشت. در دوره اول فعالیت های انگلیس در داخل افغانستان از سال (۱۷۹۸ و تا حدود ۱۸۱۸م) ادامه داشت.

بعد از اینکه زمان شاه به خاطر جلب کمک شاه شجاع عازم پشاور شد، مگربه دام افتادن دراماتیک وی در قلعه‌ء ملاعاشق شیتواری و بعداً نابینا شدن اش بدست جراح محمود، نه تنها بمقصد رسید، بلکه با سقوط سلطنت وی خاک های اطراف سند، پنجاب و پشاور برای همیشه از افغانستان جدا شدند.

«اما شک دارم که در فهرست همچو اعلامیه های دول یک نسخه هم نسبت اولیتماتومی که از طرف کابینه ملکه بنام امیرشیرعلی خان صادر شد، دارای اتهامات ناچیزتر و الزمات بی اساس تر وجود داشته باشد، این اوراق را هر انگلیس که به شرف مملکت خود ارزش قایل می باشد جز باحس خجالت خوانده نمی تواند». [4]

یکی دیگر از نتایج امضای معاهده گندمک (جنگ میوند) به سر کرده گی سردار محمد ایوب خان که در این جنگ تقریبا تمام لشکر موجوده انگلیسها در میدان جنگ کشته شدند و به این ترتیب یکبار دیگر مردم افغانستان انتقام تجاوز

انگلیس را در یک گوشه از وطن به نوک شمشیر اخذ نموده، غیرت افغانی خود را بجا نموده و برای همیشه این جنگ بنام شهکاری شجاعت و سربازی و غیرت ملت افغانی در تاریخ ملی یادگار ماند.

اگر به نظریات مورخین و سیاست مداران، صاحب منصبان و حتی اکثریت اشخاص مقتدردر باره تجاوز اول و دوم انگلیسها دقت شود دیده میشود که: هردو تجاوز بدون دلیل واضح ، سبب لشکر افسران نظامی انگلیسها در هند و حتی لندن، پوچ مغزی و خود خواهی و شهرت طلبی فرمان روایان انگلیس و هندی بعمل آمده است. پس این لشکر کشی اول بدون کدام دلیل قاطع، بدون نشان دادن افسران جز عصبیت، لج بازی و تکبر افسران نظامی انگلیس و لاردآکلند چیز دیگر را نشان نمی دهد.

از خلال معلومات بدست آورده به این نتیجه می رسیم که انگلیسها از اشکال گوناگون به اساس ضرورت وقت استفاده نموده اند که عبارت از هراس و اخطار، مداخله بیجا و سیاست دوستانه و سیاست های غیر فعال، همچنان سیاست مداران انگلیس در قسمت مداخلات شان در افغانستان به نظریات شان به سه حصه تقسیم گردیده بود. سیاست پیشروی که هدف شان وصول تا کوه های هندوکش، تصرف راه ها و دره های مناطق شرقی و جنوبی و سیاست عقب نشینی که هم آب دریای سند به صفت مانع بین هر دو قرار گیرد و هم از شر افغانستان تا حدی در امن باشند.

یکی از اهداف اساسی انگلیسها تجزیه و تقسیم افغانستان بود که یک قسمت آنرا توسط سکه ها و قاجاری فارس و بعد از آن بوسیله خود شان، که مناطق سند، بلوچستان را تصرف و به اساس معاهده گندمک و دیورند بسیاری مناطق را در شرق و جنوب در اختیار خود قرار دادند و سرحد فعلی تعیین گردید. مداخله مستقیم انگلیسها در امور داخلی افغانستان در اثنای تعیین سرحدات که اکثریت این سرحدات به ضرر افغانستان و نفع همسایه ها تعیین گردیده و افغانستان بسیاری از مناطق را به اساس آن از دست داد. سلب استقلال سیاسی افغانستان که به یک شکل از دوره دوم امارت دوست محمد خان آغاز و تا دوره سلطنت های امیریعقوب خان و امیرعبدالرحمن خان و امیرحبیب الله خان ادامه داشت تا در دوره سلطنت امیر امان الله خان افغانستان بار دیگر استقلال سیاسی خود را بدست آورد.

قیام های متعدد علیه انگلیسها در مناطق مختلف افغانستان صورت گرفت که از آن جمله قیام عمومی علیه انگلیسها در کابل سال (۱۸۴۱م) در اثنای تجاوز اول انگلیس علیه افغانستان و قیام عمومی دوم در اثنای تجاوز دوم انگلیسها علیه انگلیس درکابل و ولایات همجوار آن (پروان، کاپیسا، وردک، غزنی، قندهار) و بعضی مناطق دیگر ، که در هر دو قیام مردم افغانستان نیز تلفات را متقبل و یک تعداد از آزادی خواهان گردیدند در پهلوی آن تلفات بیشتر را انگلیسها متقبل شدند. که در تجاوز اول تا چهل هزار نفر و در تجاوز دوم صرف در جنگ میوند بیشتر از دوازده هزار نفر به قتل رسیدند. این تجاوزات باعث ضعف اقتصادی، سیاسی ، نظامی و فرهنگی مردم ما گردیده از لحاظ زراعت، تجارت و صنعت کشور ما به سالها قبلی خویش برگشت نموده، اختلافات قومی، سمتی، نژادی و مذهبی را در بین مردمان این کشور دامن زده و اتحاد این مردم را در اکثریت اوقات به اختلافات و دشمنی تبدیل نمودند.

۷. پیشنهادات

به وزارت تحصیلات عالی امارت اسلامی پیشنهاد می نماییم تا در باره : کمپنی ها ، شرکت ها و و یا موسسات ایکه در زیر این نامها در مضمون تاریخ و سقافت اسلامی اضافه نمایند تا چهره آنها و اهداف شوم آنها را برملا سازند.

به استادان مضمون تاریخ معاصر افغانستان و سقافت اسلامی پیشنهاد می نماییم تا در یکی از روزها دروس خویش چهره واقعی استعمارگران و استسمارگران که در طول تاریخ تحت نام های مختلف فعالیت نموده اند، چهره آنها را برملا سازند.

مأخذ

[۱] ل. ادمیک، د افغانستان د بهرنیو اړیکو تاریخ، پیشاور، ۱۳۸۳ ه ش

[۲]. ج. ل. نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، تهران: موسسه انتشارت ۱۳۶۱ ه ش ، ص . ۴۷۵ ، ۴۷۶، ۴۵۷ ، ۴۲۸ امیر کبیر،

[۳] .س. غ. م. غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ، پیشاور: دارالاسلام، ۱۳۸۹ ه ش

[۴] .س. ق. رشتیا، افغانستان در قرون ۱۹، پیشاور: مرکز نشرات میوند، ۱۳۷۷ ه ش

[۵] .ح. پنجشیری، تاریخ معاصر افغانستان، کابل: انتشارات سید حبیب الله، ۱۳۹۹ ه ش

[۶] م. م. ص. فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران: موسسه طبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ه ش .

[۷] . پ. پیکار ، نقش پاکستان در ترازیدی خونین افغانستان، کانادا: نقش ما، ۱۳۸۹ ه ش

[۸] ع. ع. عمر، تاریخ المشرق الغربی، دارالنضهضه العربی، ۱۹۸۴ م

[۹] ع. البطریق، التاریخ الاروبی الحدیث، بیروت: دارالنهضه العربیه، ۱۹۸۵ م ، ص .۴۳ . ۱۵

[۱۰] مجموعه من العلماء، الموسوعه العربیه المیسره ص .۱۸ . ۱۰

[۱۱] .س. ح. شیرازی، تاریخ درانیان، مرکز اسناد و تاریخ دپلوماسی، ۱۳۷۹ ه ش ، ص ۱۲۳ . ۱۲۲ . ۹. ۸

[۱۲] و. گریگوریان، ظهور افغانستان نوین، تهران: پخش کتاب پکتا، ۱۳۸۸ ه ش ، ص.۱۲۲ . ۱۲۳ . ۱۲۵

[۱۳] م. غ. ب. الامحانی، تاریخ الدوله الاعلیه الاعثمانیه، بیروت: دارالاجیل، ۱۹۷۷

[۱۴] ع. نوار ، اروپا در عصر وسطی، بیروت: دارالنهض ۱۹۸۰م ، ص .۱۹ . ۱۶

[۱۵] خ. حیقی، افغانستان تخته خیز آسیا، کابل: انتشارات میوند، ۱۳۸۹ ه ش ، ص .۳۵ . ۶

بیوگرافی مولف



پوهنمل عبدالعزیز منیب منحیث استاد در دیپارتمنت اقتصاد رشتوی و تاریخ پوهنځی انجینیری منابع آب و محیط زیست پوهنتون پولی تخنیک کابل ایفای وظیفه می نماید، که در سال ۱۳۷۴ از رشته تاریخ عمومی به درجه لسانس از پوهنځی علوم اجتماعی پوهنتون کابل فارغ التحصیل گردیده و بعد از فراغت در همان سال شامل در کادر علمی پوهنتون پولی تخنیک شده است و تا فعلاً به وظیفه استادی خود در دیپارتمنت متذکره ادامه داده و استاد برحال است. ساحه تحقیقی شان در موضوعات مرتبط به تاریخ معاصر افغانستان میباشد.